

# پیام کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

## به حزب کمونیست کارگری عراق

صفحه آخر

# ۳ کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

شماره ۳ - ۲۷ شهریور ۱۳۸۳ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۴

www.komonist.com سردبیر: کورش مدرسی جمعه ها منتشر میشود



soraya\_shahabi@yahoo.com

## نامه سرگشاده به رفقایم در حزب کمونیست کارگری عراق

ثریا شهابی

رفقا!

افتاد را با شما در میان بگذارم. به این امید که بتواند ناروشنی هایی را روشن کند و در برخورد شما به اختلافات ما، کمکی باشد. هرچند که خوشبختانه در رهبری و در بدنه حزب عراق امکان شکاف از نوعی که در حزب ما پیش آمد، بسیار بعید بنظر میرسد.

بقیه در صفحه ۷



general10@ukonline.co.uk

## ۱۱ سپتامبر؛ مبارزه با تروریسم هنوز کار ما ست

حسین مرادیگی

در جنوب روسیه بود، بدون داشتن توان دفاع از خود و بدون انتظار حمله ای که به آنان خواهد شد، قربانی تروریسمی میشوند که دو قطب آدمکش این

بقیه در صفحه ۹

سه سال بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر، دنیا هنوز دست مرتجعین تروریست از هر دو طرف این مسابقه تروریستی است. هنوز دهها و بعضا صدها تن از مردم بیگناه و بی دفاع هر روزه، که تازه ترین نمونه آن فاجعه کشتار دانش آموزان شهر بسلان



mostafa.assadpoor@telia.com

## پیمان رضی لو - یک قهرمان، یک قربانی! با کارگران ایران خود رو همراه شویم

مصطفی اسدپور

بیمارستان منتقل کردند و پس از مدت کوتاهی جان باخت. این روزها نام پیمان بر سر زبانهاست. تلاش و حرکت جمعی از کارگران ایران خودرو و واحدهای دیگر، بزرگداشت او را بعنوان سنبل اعتراض به سوانح محیطهای کار در ایران

بقیه در صفحه ۹

پیمان رضی لو، کارگر کارخانه ایران خودرو، قهرمان نبرد برای زنده ماندن بود. در همین نبرد هم قربانی شد. قریب یک سال پیش در محیط کارخانه و بر اثر پیامدهای فشار کار در خط تولید و در حین کار بیهوش شد. او را به

## قرار در مورد مصوبات حزب کمونیست کارگری ایران

کنفرانس اول حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست کلیه مصوبات کنگره ها، پلنوم ها و جلسات دفتر سیاسی تا کنگره چهارم و شامل این کنگره را مصوبات خود میدانند.

## حزب و قدرت سیاسی یا استراتژی انتظار؟

صفحه ۲

فاتح شیخ

پاسخ دفتر

سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق به  
دعوتنامه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۱

## از حزب کمونیست کارگری تا حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کورش مدرسی

صفحه ۳

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!



fateh\_sh@yahoo.com

## حزب و قدرت سیاسی یا استراتژی انتظار؟

### مضمون سیاسی تحولات اخیر در حزب کمونیست کارگری ایران

فاتح شیخ

کناره گیری اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران از آن حزب و تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست، چنانکه انتظار میرفت بازتاب وسیعی در جامعه و در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی داشته است. این تحولات، سوالات جدی متعددی حول مضمون سیاسی آنچه اتفاق افتاده، حول جایگاه جنبش کمونیسم کارگری و احزاب آن در صحنه سیاست و در جدال بر سر قدرت، حول آینده این جنبش و همچنین حول سرنوشت قدرت سیاسی در ایران، در اذهان بسیاری برانگیخته است. طی این مدت، طیفی از جریانات اپوزیسیون، هر یک از زاویه خود به این سوالات جوابهایی داده اند. با نگاهی گذرا به "جواب"ها (که به وفور در چندین سایت زیر لینکهایی چون "ویژه انشعاب در حزب کمونیست کارگری ایران" قابل دسترس اند)، میشود دید که "تحلیلگران" مختلف، بیشتر از آنکه توانسته باشند (یا حتی خواسته باشند) به ماهیت و مضمون تحولات جواب بدهند، دارند تلاش میکنند به این تحولات جهت بدهند. این هم البته انتظار میرفت.

موضعگیری جریانات چپ در این میان بیش از همه جای تامل است، چراکه وجوه اشتراک زیادی با مواضع رهبری بخش بجامانده حزب کمونیست کارگری ایران دارد. چه آنهایی که با چهره و اسم و رسم واقعی شان گفته اند و نوشته اند (مانند

ابراهیم علیزاده و رفقای دیگرش در حزب کمونیست ایران) چه آنها که از سوراخ مگسک اسم مستعار یا نوشته بی امضا دنیای پیرامونشان را نگاه و خطاب میکنند (م. رازی، بردیا، توفان، سربداران و ...)، موضعشان در ارتباط با مساله قدرت سیاسی مخالف موضع حزب حکمتیست و نوعا مشابه بیانیها و اظهارات رفقای رهبری بخش بجامانده حزب کمونیست کارگری ایران است. البته باید گفت که "تحلیلگران" چپ هنوز بیشتر احساس و واکنش اولیه شان در قبال این تحولات را ابراز کرده اند نه اینکه کوشیده باشند بطور ابرکتیو و جدا از پیشداوری، خودویژگی آن را بشناسند و بفهمند. این طبیعی است و بعضی ها با درج دوباره "تحلیل"های گذشته خود، خواسته اند این خلا را پر کنند که برعکس، نشان داده اند حرف تازه ای در قبال این اتفاق تازه ندارند و دارند کهنه ها را تکرار میکنند. اما بررسی و نقد این طیف موضعگیرها کار نقد مواضع رهبری بخش بجامانده را آسان کرده است؛ به چند دلیل:

۱- اول از همه بستر مشترک چپ سنتی در مواضع فکری و سیاسی راجع به بحث حزب و قدرت سیاسی به درجه زیادی درونمایه مشترک موضع جریانات چپ و گرایش چپ سنتی درون حزب کمونیست کارگری ایران را برملا میکنند، طوریکه اگر از ما بپرسند مشکل چه بود که علیرغم تلاش زیادتان

موفق نشدید با هم در یک چارچوب حزبی بمانید؟ میتوانیم در یک کلام بگوئیم مشکل شباهت زیاد مواضع این رفقا با منتقدان چپ خارج حزب در قبال بحثهای سناریو سیاه، حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، حزب و شخصیت ها و همچنین در قبال اصول و موازین حزب سیاسی بود.

۲- بر خلاف موضع رهبری بخش باقیمانده حککا که زیر جاروجنجال پوچ و وقیح "راست" و "حجاریانی" و غیره پوشانده شده، موضعگیری جریانات چپ در این مقطع، اکثرا خونسرانه و راست و روان است و در مواردی هم (مانند مطلوب ندانستن رویداد توسط ابراهیم علیزاده) مسئولانه است و قاطعی ذوقزدگی ساده لوحانه، از نوعی که این روزها روی روزنه میریزند نیست.

۳- در مواضع حمید تقوایی و رفقای همخطش آنقدر تناقضگویی، پیچ و خم و زیگزاک هست که یک نقد جدی را مشکل میکند. شخصا مواضعشان را خوب میشناسم و طی دو سال گذشته، اگرچه پراکنده و موردی، در نقدشان اظهار نظر کرده ام، اما بهیچوجه گفته و نوشته این رفقا را در شکل و بیان قره قاطی و افراطی و غیرمسئولانه فعلی آن جدی نمیگیرم. بیشتر آن را آژیتاسیون عوامفریبانه ای که برای این روزها لازم دارند ارزیابی میکنم. باید دید آیا خارج از این دایره چیز دیگری از خود نشان میدهند که در شان یک نقد جدی

باشد یا خیر، همچنان در حوضچه لجنیات "دولت حجاریانی" و "راست" و "مکارتیست" و غیره، غلط میزنند و به جای جدل فکری و سیاسی، گل و شل به حریفشان پرتاب میکنند.

#### قدرت سیاسی: چپ،

#### همیشه در اطاق انتظار

جریانات چپی که در این مدت حول تحولات حزب کمونیست کارگری ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست، موضع گرفته اند در یک نقطه مشترکند: که نوک تیز حمله شان متوجه ما حکمتیست ها و خود منصور حکمت است و در مورد بخش بجامانده بصورت گروه فشاری ظاهر شده اند که آنها را هرچه بیشتر به عدول از مواضع و نظرات منصور حکمت سوق دهند. برخی از حاشیه ای ترینها حتی از تجدید چاپ عبارات پوسیده ای چون "هذیانهای ماجراجویانه منصور حکمت" دریغ نورزیده اند تا کینه خودشان نسبت به ادعای قدرت سیاسی توسط منصور حکمت را به تندترین و سخیف ترین شیوه بروز دهند. این موضع مشترک چپ سنتی در کینه توزی علیه ما و منصور حکمت و برخورد ملایمشان با خط حمید تقوایی در راستای "دیالوگ انتقادی" با هدف راندنشان به فاصله گیری بیشتر با خط منصور حکمت، برای هر کس که با آرایش سیاسی اپوزیسیون و جایگاه این چپ در دو دهه اخیر

آشنا باشد، خود به اندازه کافی گویاست.

اینها همه کینه ای را که از منصور حکمت داشتند امروز و بعد از این جدایی متوجه ما حکمتیست ها کرده اند، در حالیکه میکوشند به حرکت روبه عقب حمید تقوایی و رهبری بخش بجامانده ان حزب در راستای مورد نظرشان جهت بدهند. یکی میگوید حرکت حمید تقوایی در نفی استراتژی حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت حرکت خوبی است اما این باید تا حد عقب نشستن از همه نظرات "ماجراجویانه" منصور حکمت ادامه پیدا کند، دیگری حرکت حمید تقوایی را "بازگشت شرمگینانه" به نظرات منصور حکمت در بدو جدایی اش از حزب کمونیست ایران ارزیابی میکند و دعوت میکند که باز هم به مرحله قبل از جدایی و بعد از کنگره دو آن حزب برگردد. همگی درهایشان را برای استقبال از حمید تقوایی و رهبری حککا طاقباز کرده اند. در دوره جدایی منصور حکمت و کمونیسم کارگری هم نظیر چنین اتفاقی افتاد. آن روز هم جریانات چپی که تا آن مقطع با حکا و کومه له سر سازگاری نداشتند و از آن حزب از جمله با عناوینی چون "حزب کمونیست کوموله!" و "حزب کمونیست میشکپه!" و غیره نام میبردند، ناگهان به بخش بجامانده نزدیک شدند و تمام هیستری خصمانه سابقشان را به منصور حکمت و

# از حزب کمونیست کارگری تا حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

## خلاصه سخنرانی در کنفرانس اول کادرها سپتامبر ۲۰۰۴



koorosh@ukonline.co.uk

### کوروش مدرسی

رفقا!

رفیق رحمان در مورد جنبه های مختلف کشمکش های درونی حزب کمونیست کارگری ایران و بویژه دوره آخر که منجر به جدائی شد صحبت کرد. بعنوان معرف دوم این بحث مایلم نکاتی را مورد تاکید قرار دهم.

اینجا وارد جزئیات نمیشوم. طی چند ماه گذشته مکررا در مورد جنبه های مختلف بحران درونی حزب کمونیست کارگری ایران صحبت کرده ایم. من اینجا سعی میکنم از زاویه ای بازتر تصویری از آنچه گذشت و مختصات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را مورد تاکید قرار دهم.

### ۱ - دو جمع بندی

جدائی ما از حزب کمونیست کارگری را میشود از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد. از این پروسه یک جمع بندی محدود و یک جمع بندی وسیع میشود کرد و از هر کدام نتایجی برای حرکت آینده گرفت. این دو جمع بندی هم نیستند بیشتر مکمل هم هستند. هر کدام میتواند ما را به نتیجه گیری هائی برساند که مفید هستند.

در جمع بندی محدود تاکید روی سیاست ها، سنن، اصول و مبانی مدون و مصوب تشکیلاتی است که در طی مدت دو سال گذشته زیر پا گذاشته شد. طبعا ما امروز میتوانیم دوباره بر این سیاست ها، اصول

یا سنن تاکید کنیم و قطعنامه ها و مقررات جدیدی وضع کنیم که زیر پا گذاشتن آنها مشکل تر باشد یا تشکیلات را نسبت به حفظ آنها هوشیارتر کند.

این زیر پا گذاشتن ها از پرنسیب های تشکیلاتی تا مواضع سیاسی را در بر میگیرد. مثلا، در پلنوم دهم کمیته مرکزی ما مجموعه ای قرار در مورد اصول و مبانی تشکیلاتی را به تصویب رساندیم. این قرارها که بنام قرارهای پلنوم دهم مشهور شد پیشنهادی منصور حکمت و من به پلنوم بود. در یکی از این قرارها میگوید مکالمات و مباحثات در جلسات رسمی کمیته ها محرمانه است. کسی حق ندارد سر خود اینها را درز دهد. رفقا مخالف ما نه

تنها به این پایبند نبودند کمپین "افشا کن، افشا کن" راه انداختند، تومار جمع کردند. یا این اصل بدیهی را در نظر بگیرید که کسی نمیتواند هیچ کس، از جمله اعضای حزب، را در مورد عقایدش

مورد بازخواست قرار دهید. یا کسی نمیتواند با یک پلانفرم رای اعتماد بگیرد بعد نظرش را عوض کند، زیر پلانفرم خودش و ارگانی که او را انتخاب کرده است بزند. یا ارگانهای تشکیلاتی را دور بزند. کسی که خود را کاندید پستی میکند میتواند در مورد سیاست هایش مورد سوال قرار گیرد. این فرد طبعا حق دارد جواب بدهد یا ندهد. لابد اگر درست جواب ندهد انتخاب نمیشود. به همین سادگی است. اما نمیتوان سراغ شخصی که

خودش داوطلبانه خود را در این موقعیت قرار نداده است رفت، پرسشنامه گرداند و فشار آورد که "موضع بگیرا"، جواب این سوالات عقیدتی را بده و غیره. نه در حزب و نه در بیرون از حزب این کار مجاز نیست. یا نباید کمپین شخصی علیه افراد راه انداخت، تحریف کرد، در رادیو تلویزیون شروع به تهبیح پوچ و کثیف علیه اشخاص نمود. یا در بعد سیاسی نباید بحث حزب و قدرت سیاسی، سناریو سیاه و سفید و غیره را کنار گذاشت.

سیاست ها، موازین و سنت هائی نظیر اینها که در طی دو سال گذشته آگاهانه از جانب بخشی از رهبری حزب زیر پا گذاشته شد باید جمع بندی شوند و این قالب قطعنامه ها، قرارها و مقررات جدید تثبیت شوند. این یک سطح از جمع بندی است که باید انجام گیرد اما به نظر من کافی نیست.

از زاویه ای باز تر، فکر میکنم جدائی ما از حزب کمونیست کارگری ایران شروع یک گسست تاریخی تر است. این گسستی است که کمونیسم کارگری چه در ایران و چه در عراق باید بعد از دست دادن منصور حکمت نیست. ما نمیخواستیم این گسست به این شکل، یعنی با جدائی، همراه شود. همه تلاشمان را کردیم که این اتفاق نیفتاد. اما جدائی به ما تحمیل شد.

باید از خودمان مثل هر انسان فکور دیگری بپرسیم چه شد؟ چه اتفاقی در حزب کمونیست کارگری ایران افتاد؟ تاریخ این کشمکش به چه زمانی برمیگردد و چه چیز را نمایندگی میکند؟ این جمع بندی ما را به نتایج دیگری میرساند.

### ۲ - جامعه، حزب و شخصیت ها

تاریخ عامیانه و غیر اجتماعی چپ سنتی و تاریخ نگاری بورژوائی اتفاقات را حول عروج و افول آدم ها، انگیزه های شخصی، تغییر نظرات و یا ارتداد افراد توضیح میدهد. این تاریخ بنا به ماهیتش گسسته است. با عروج یا افول هر کس فصل تازه ای در این تاریخ باز و یا بسته میشود. به همین اعتبار این تاریخ اختیاری است. چون انگیزه شناسی و شخصی کردن تاریخ بیش از علم به اجتهاد احتیاج دارد.

یکی از احکام اولیه مارکسیسم این است که تاریخ پدیده پیوسته ای است. این تز مارکس است که منصور حکمت در بحث جمع بندی از تجربه انقلاب روسیه آن را از زیر آوار تحریفات بیرون کشید. مثلا در مورد عروج استالین در شوروی، ما در مقابل سیستم تحلیلی چپ رادیکال، گفتیم که اگر خط استالین در روسیه پیروز میشود و حرکت سوسیالیستی شکست میخورد، از این وسط پدید آمده نوظهور "استالینیسم"،

بعنوان یک سیستم اجتماعی پیدا نمیشود. این اتفاق را باید در متن جدال و کشمکش تاریخی در جامعه و در سوسیال دموکراسی روسیه میان دو افق و دو سنت اجتماعی ناسیونالیسم مدرنیست و عظمت طلب روس از یک طرف و افق و سنت سوسیالیستی از طرف دیگر توضیح داد. وقتی جریان سوسیالیستی شکست میخورد ناسیونالیسم روس سر کار می آید. در نتیجه علت بوجود آمدن استالین، لطامات روانی در کودکی و جوانی استالین یا شخصیت خشن و محدود نگر او نیست. شکست انقلاب در روسیه را نمیتواند به ظهور استالین نسبت داد که گویا در مقطعی راست شده یا به عقاید سابقش پشت کرده است. در بحث تجربه شوروی گفتیم این توضیح سطحی و دلخواهی تاریخ است. نمیتوان تجربه شوروی را به ظهور رویز بونیسیم و تجدید نظر طلبی استالین یا خروشچف، یعنی اتفاقاتی در عرصه اندیشه انسانها نسبت بدهید. در این صورت تنها ابزار دخلت شما به کشف "مرتد" قبل از "ارتداد" و یا افشای او "بعد از عمل" تقلیل پیدا میکند. این میشود پروسه انقلاب ایدئولوژیک دائمی چپ. در دنیای سیاست و در دنیای مادی بیرون باید توضیح دهید که چرا این افراد بوجود می آیند و چرا عروج میکنند؟ در مقطع ظهورشان کجای

تاریخ ویژه آن پدیده قرار میگیرند؟ و چگونه میشود در دنیای مادی به اینها احتیاجی نباشد که عروج کنند؟

جامعه عرصه جدال نظرات نیست، جنبش‌ها و افق‌های اجتماعی هستند که در مقابل هم قرار میگیرند و در پروسه مقابله باهم نظرات چیزی شبیه پرچم است. باید توضیح داد چرا خروشچف لازم میشود چرا استالین مورد نیاز است؟ چرا تروتسکی شکست میخورد؟ یا بطور کلی تر چرا بعضی از احزاب رشد میکنند و بعضی نمیکند؟ چرا سنت ما هر بار "از صفر" شروع میکند اما به فاصله کوتاهی از بقیه بزرگتر میشود؟

مارکسیسم میگوید که تاریخ و جامعه قوانین و روند هائی دارند. اگر به آن روندها چفت شوید رشد میکنید. مثلا فردی مثل خمینی به یک افق یا سنت و یک تاریخ معین چفت میشود و با زدن پرت و پلا ترین حرف‌ها سوار بر حرکت جامعه میشود. مردم زیادی او را بعنوان رهبر خودشان قبول میکنند و انجمن مهندسیین مسلمان عکسش را در ماه میبیند.

### ۳ - دینامیسم تاریخی حزب کمونیست کارگری

سوال این است که بر سر حزب کمونیست کارگری چه آمد؟ روشن است که حزب کمونیست کارگری ایران یک تاریخ دارد و این تاریخ در دینامیسم زندگی روز مره آن، در پیش روی و عقب نشینی آن، در کشمکش درونی که دینامیسم آن را ترسیم میکند و بعلاوه در اسناد و در جلسات خود را نشان میدهد.

از نظر رفقای مخالف ما ناگهان از دوسال قبل آن

تاریخ تعطیل میشود، یک تاریخ دیگر باز میشود و آدم "راستی" پیدا میشود و بیشتر تشکیلات را با خود میبرد! سوال این است چه اتفاقی افتاد؟ این "راست" چگونه بوجود آمد؟ ادامه کدام تاریخ است؟ چرا تاریخ قبلی تعطیل شد؟

پلنوم ۱۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری، آخرین پلنومی که منصور حکمت در آن شرکت دارد، شاهد یک جدال تند است. یک لحظه مهم از جدال درونی این حزب است که رد آنرا در همه پلنوم‌ها و جلسات رهبری حزب در زمان منصور حکمت میبینید. پلنوم ۱۴ آخرین عکس از این جدال با حضور منصور حکمت است. آن جدال چه شد؟ آن دعوا به کجا رسید؟ چرا آن پرونده بسته شد و یک پرونده دیگر باز شد؟ با رفتن منصور حکمت کل احکام او در مورد این حزب و رهبری آن از میان رفت؟ آن فصل در تاریخ بسته شد و فصل تازه‌ای باز شد؟

رفقائی که دنیا را با "پیدایش" یک آدم "راست" یا چرخیدن یک آدم به "راست" توضیح میدهند دارند دنیای خودشان را توجیه میکنند. در افتتاحیه این کنفرانس گفتم که اگر این آدم زیر ماشین برود کل "تئوری" رفقا برای اینکه چرا این جمعیت چند صد نفره از کادرهای کمونیسم کارگری امروز اینجا جمع شده اند دود میشود و به هوا میرود.

تبیین رسمی حزب کمونیست کارگری از اتفاقات درون این حزب، صرف نظر از اسناد و جعلیاتی که به کورش مدرسی نسبت میدهد، از بیخ نمیتواند واقعیت داشته باشد. کمونیسم کارگری تاریخی دارد و در یک پروسه انکشاف و تغییر دائم بوده و هست.

از روزی که این حزب شکل گرفت، در درون آن کشمکش و تعارضی را در خود حمل میکرد. روال تاریخی شکل‌گیری کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری را در فرصت دیگری باید مفصل مرور کنیم، اما اینجا به یک جنبه اشاره میکنم.

کتاب "تفاوتهای ما"، نوشته منصور حکمت در سال ۱۹۸۹، قبل از هرچیز بیان تفاوتهای ما با مارکسیسم انقلابی، رادیکال‌ترین و مارکسیستی‌ترین بخش چپ سنتی، است که بستر عمومی رشد خود کمونیسم کارگری بود. این چپ، مارکسیسم انقلابی، ایدئولوژیک و عقیدتی و ضد رویزونیست بود که در دهه ۸۰ به بن بست رسیده بود. آن زمان ما به آن نام سانتر را داده بودیم.

رویزونیسم شکست خورده بود، شوروی در حال فروپاشی بود و کل چپ ضد رویزونیستی هم معنایش را از دست داده بود. انقلابی هم در کار نبود که این رادیکالیسم بتواند خود را با آن تعریف کند. در نتیجه این چپ نه حرفی برای گفتن داشت و نه جدالی برای کردن. سیاستش انتظار بود. به عکس چرخش به راست بخشی از مارکسیست‌های که ظاهرا کلی ایده جدید در مورد مارکسیسم و جامعه و سیاست داشتند این چپ پاسیو بود. در جدال میان کمونیسم کارگری و جریانات بورژوائی موقعیت سانتر داشت یا این موقعیت به آن تحمیل شده بود.

این چپ بی خط در تشکیلات کردستان، در جستجوی راهی برای حفظ خود به دنبال خاتمه

جنگ ایران و عراق، به بسیج ایدئولوژیک متوسل شد و در مقابله با تغییراتی که کمونیسم کارگری خواستار آن بود دست به انبان مفاهیم و تحریکات ناسیونالیسم کرد برد. چپ سنتی در کردستان برای مقاومت در مقابل کمونیسم کارگری به سنگر ناسیونالیسم کرد میروید. اما بعدا، با جنگ اول آمریکا با عراق و رویدادهای کردستان عراق و عروج ناسیونالیسم کرد در سال ۹۲، ناسیونالیسم کرد روی پای خودش در مقابل کمونیسم کارگری به صحنه آمد.

کمونیسم کارگری به جدال با ناسیونالیسم کرد کشانده شد و آنرا شکست داد. همانوقت گفتیم این جدالی نبود که ما دنبال آن بودیم. کمونیسم کارگری برای جنگ با عقب ماندگی ناسیونالیسم کرد به میدان نیامده بود. منصور حکمت نوشت: شاید باور نکنید اما این جنگ به زبان ما بود. چون جدال ما با پیشرو ترین جریانات چپی بود که به بن بست رسیده بودند. کمونیسم کارگری قبل از هرچیز نقد مارکسیسم انقلابی، بعنوان بستر اولیه فکری خودش بود. جدال ما با چپی بود که سوسیال دمکرات شده بود. جدال ما با تاجریسم، ریگانیسم، پست مدرنیسم و پی آمدهای فکری و اجتماعی فروریختن بلوک شرق بود. اینها مصافهای اصلی ما بود.

اما تاریخ منتظر نمیماند. فرصت اینکه که جنگتان را در شرایط مطلوب انجام دهید را نمیدهد. کمونیسم کارگری بحثی در مقابل ناسیونالیسم کرد نبود اما جدائی ما از حزب کمونیست ایران در متن مبارزه علیه ناسیونالیسم کرد اتفاق

افتاد. حزب کمونیست کارگری ایران در متن جدال علیه ناسیونالیسم کرد متولد شد و در این جدال بخشی از همان چپ رادیکال خود را در کنار کمونیسم کارگری یافت.

حزب کمونیست کارگری از همان ابتدا دو افق یا دو حرکت را در خود داشت که در کشمکش دائم، گاه آشکار و گاه نهان بودند. کشمکشی که تاریخ این حزب را از همان روز اول رقم زدند. بخش مهمی از جریان سانتر، کمونیسم رادیکال سنتی و اساسا ایدئولوژیک، درمقابل تعرض راست و ناسیونالیسم، کمونیسم کارگری را پرچمی مارکسیستی و چپ و انقلابی و شرافتمند برای بقا بعنوان کمونیست در دنیای بعدا فروریختن بلوک شرق یافت و همراه خطی که منصور حکمت نمایندگی میکرد زیر پرچم عمومی کمونیسم کارگری این حزب را بوجود آورد.

کسانی که بحث من در مورد جمع بندی از تاریخ انقلاب روسیه را شنیده اند میدانند که معتقدم بلشویسم با لنینیسم تفاوت دارد. همان وقت هم معتقد بودم که کمونیسم کارگری با حکمتیسم همان تفاوت را دارد. کمونیسم کارگری پرچم مشترک دو جریان بود که هر دو به لحاظ نظری خود را مارکسیست، طرفدار انقلاب سوسیالیستی و برابری انسان میدانستند. اما یکی بعنوان یک جریان اجتماعی و سیاسی دخالت گر و تغییر دهنده و دیگری بعنوان همان مارکسیسم انقلابی رادیکال و ایدئولوژیک که منصور حکمت در "تفاوتهای ما" مفصل آناومی آن را توضیح میدهد.

جریان اول جریانی است که ما آنرا حکمتیسم میخوانیم و جریان دوم چپ سنتی رادیکال و فرقه ای است که در دنیای مارکسیسم انقلابی اوائل دهه ۸۰ باقی مانده است. بحث من اینجا ارجاع به هیچ فردی نیست. مارکسیسم انقلابی بستر عمومی و داده همه بود و اگر کسی کاملا متمایز بود آن کس منصور حکمت بود که میدانست کجا میخواهد برود و با مقاومت دائم بدنه حزب روبرو بود. این مقاومت در آن زمان فاقد قابلیت جلو گذاشتن یک پرچم آلترناتیو بود. خود را بشکل مقاومت منفی نشان میداد. برای بسیاری کمونیسم کارگری سرپناه آبرومند مارکسیستی، سوسیالیستی و مدرن ضد جمهوری اسلامی بود که میشد به آن پیوست، مقالات سیاسی و تئوریک نوشت و آکسیون و مبارزه کرد. میشد در آن ترویج کرد، علیه ناسیونالیسم و دمکراسی بحث کرد یا تحلیل های تئوریک چپ و مارکسیستی کرد. کشمکش میان این دو افق در حزب کمونیست کارگری تا وقتی که اوضاع سیاسی در ایران به جنبش و جوش در نمی به تقابل آشکار کشیده نشد.

وقتی که جامعه ایران به تحرک در آمد، اعتراضات بالا گرفت، دو خرداد پا به میدان گذاشت معلوم شد جامعه وارد یک دوره تلاطم عمیق اجتماعی شده است، حزب در مقابل این سوال قرار گرفت که آیا کمونیسم کارگری میتواند در صحنه سیاست ایران بعنوان یک حزب سیاسی وارد میدان میشود؟ آیا برای شنا در قسمت گود استخر آماده است؟ آیا آماده است که سرنوشت جامعه را تعیین کند؟ و یا

به بعنوان یک جمع روشنگر، مبلغ و مروج باقی میماند؟

این سوال در مقابل کمونیسم کارگری قرار گرفت. کمونیسم کارگری محتاج تئوری هائی شد که چنین تغییر نقش و چنین گذاری را توضیح دهد و برای بخش اعظم بدنه حزب کمونیست کارگری ایران این گذار را قابل انجام کند. دیگر بحث بر سر ناسیونالیسم یا لیبرالیسم کافی نبود، بحث "حزب و جامعه" به میان آمد که عنوان آن به اندازه کافی گویا است. از جانب منصور حکمت بحث "حزب و شخصیت ها"، "حزب و جامعه"، ضرورت مقابله با فدرالیسم، "حزب و قدرت سیاسی"، "سناریو سیاه و سفید"، "حزب سازمانده و حزب مروج و مبلغ"، و بالاخره بحث "حزب سیاسی"، بعنوان چتر عمومی کل این گذار مطرح گردید. حزب کمونیست کارگری میبایست نقش تاریخی خود را بازی کند و برای این کار لازم بود به یک حزب سیاسی تمام عیار تبدیل شود و این گذار برای کمونیسم کارگری آخری گذار از چپ سنتی بود.

برای چپ سنتی کمونیسم موضع و علم است. کمونیسم اساسا ابزار روشنگری و تنویر افکار است. نیروی تغییر دهنده "بیرون" از اوست، یعنی توده "آگاه" شده در پروسه تبلیغ و ترویج است. برای این چپ حزب ابزار، تغییر و قدرت نیست، تسمه نقاله ای است که "ایده" را به "توده" میرساند. در بهترین حالت مهندسین مشاور در متشکل کردن مردم یا طبقه کارگر است. در نتیجه در دنیای واقعی در ترسیم رابطه حزب با جامعه و با قدرت سیاسی همیشه منفعول است و در حاشیه

جریانات اصلی جامعه باقی میماند. مارکسیسم برای بستر عمومی حزب، یعنی کمونیسم کارگری، تئوری است، تبلیغ است، ترویج است، روشنگری، آزیاتسیون و آکسیون است. ابزار دخالت در جامعه به عنوان یک نیروی مادی نیست.

بی دلیل نیست که سیستم چپ سنتی در داخل و بیرون حزب بحث های "حزب و جامعه"، "حزب و قدرت سیاسی"، "سناریو سیاه و سفید"، "جنبش سلبی جنبش اثباتی"، ضرورت تجدید آرایش و مدرنیزه کردن حزب و غیره را از همان اول نفهمید و با آن مشکل داشت. چپ اساسا متوجه معنی گسستی که کمونیسم کارگری باید انجام میداد، نبود و هنوز نیست.

این کشمکش بویژه از کنگره دوم حزب کمونیست کارگری در تمام لحظات این حزب قابل مشاهده است. در جلسات رهبری حزب، یعنی پلنوم ها، جلسات دفتر سیاسی و هیات دبیران و غیره تا پلنوم ۱۴، آخرین پلنومی که منصور حکمت در آن شرکت دارد. در همه این جلسات منصور حکمت بشدت به عدم اشتباهی حزب برای این گسست معترض است.

در پلنوم ۱۴ منصور حکمت به صراحت اعلام میکند که این حزب روی خط من نیست. میگوید این حزب هنوز به چپ سنتی نزدیک تر است. این حزب نمیخواهد به یک حزب سیاسی گذار کند.

سوال این است که این جدال چه شد؟ به کجا کشید؟ همراه منصور حکمت این جدال هم از میان رفت؟ آیا خود آن کشمکش منطق و ریشه ای در جامعه و سنت ما داشت و یا مربوط به یک

فرد بود؟ وقتی آن فرد رفت آن کشمکش هم میروید؟ متأسفانه رفقای مخالف ما هم از کشمکش دیروز و هم از کشمکش امروز چنین تصویری را دارند. آن کشمکش را مربوط به منصور حکمت میدانند که خودشان هیچ جای آن قرار ندارند و کشمکش امروز را مربوط به کورش مدرسی میدانند که خود قهرمان آن هستند. هر دو حکم غلط است. دنیا این سنت دنیای قهرمانان و ضد قهرمانان است و نه روندهای واقعی. ناغافل دو سال قبل شخصیت "خیبی" در حزب ظهور میکند و در نتیجه حمید تقوایی با سب سفید از راه میرسد و پرنسس کمونیسم کارگری را نجات میدهد و البته کل این فیلم بعد از دو سال ساخته میشود! این دنیای واقعی نیست. دنیای کوچک قهرمانان و ضد قهرمانان قلابی است. با این دید حتی متوجه اهمیت نقش منصور حکمت هم نمیتوان بود.

تاریخ را این گونه نمیشود توضیح داد. گفتیم تاریخ پیوسته است و بحث ما این است که جدالی که امروز داریم ادامه همان جدال پلنوم ۱۴ است. اگر به نوار مباحثات پلنوم ۱۴ گوش دهید متوجه میشوید که در آنجا هم همین حرف را میزنم که امروز اینجا میزنم. در همان پلنوم در مقابل علی جوادی و حمید تقوایی گفتم که ایرج آذرین و رضا مقدم رفتند اما خط و متد آنها نقد نشد و هنوز در حزب هست. جنبه دو خردادی شدن آنها و فرار گرفتن شان در مقابل تمایل رادیکال حزب مانع شد که متد و شیوه تحلیل شان مورد توجه قرار گیرد و نقد شود. تلاش کردم توضیح دهم که مشکل اختلاف درافقها است نه در عقاید و دلیل

مقاومت حزب در مقابل بحث "حزب و قدرت سیاسی" یا "حزب و جامعه" همین است و از همان جنس مخالفت ایرج آذرین و رضا مقدم است. شرط پر کردن فاصله ای که منصور حکمت از آن حرف میزند تشخیص این مهم است. امروز و در دو سال گذشته هم حرف همین بوده است.

در سخنرانی حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت در پلنوم ۱۶ اشاره شد که حزب کمونیست کارگری نمیتواند سرچایش به ایستد. حزب ما در میان یک راه و در یک موقعیت ناپایدار است و اگر به ایستد میباید. باید این گذار یا گسست را تمام کنیم. همه با هم از این معبر بگذریم. این آلترناتیو بود. در دو سال برای آن کمین، تلاش و مبارزه کردیم. کمونیسم کارگری میبایست این گذار را انجام میداد. اما متأسفانه، آنچه که میبایست از آن عبور میشد به هزار و یک دلیل شخصی، سیاسی و تاریخی و غیره پرچمی پیدا کرد. با رفتن منصور حکمت چپ سنتی در مقابل حکمتیسم توانست پرچم بلند کند. مقاومتی که در مقابل ما شکل گرفت مقاومت همین چپ بود. در این پروسه ده دوازده ساله نه حمید تقوایی، نه آذر ماجدی، نه اصغر کریمی و نه من یا رحمان حسین زاده عقایدمان را تغییر نداده ایم. همه داریم همان حرفهائی را میزنیم که ده سال گذشته می زده ایم. من معتقد نیستم که هیچیک از رفقای طرف مقابل ما در هیچ بخشی از عقایدشان تجدید نظر کرده اند. همان حرفی را میزنند که در پلنوم ۱۴ میزدند و به همین دلیل همان ارزیابی را از هر کدام از آنها دارم که

همان وقت داشتیم. اینکه در متن سیاسی جدید در مقابل ما ایستاده اند و معنی کارشان در دنیای واقعی تغییر کرده است امر دیگریست. این واقعیت تغییری در ارزیابی ما از مضمون نظرات آنها و اختلاف ما با آنها نمیدهد. در همان پلنوم ۱۴ من هم با این رفقا اختلاف داشتم که نوار آن امروز در دسترس است.

به رفقا گفتیم که چرا تا بحث در مورد شنا میشود یادتان می آید که مایوتان را همراه نیاورده اید. تا قرار میشود حزب جلو بیفتد و کاری نکند یادتان می آید که ای داو بیداد شورا نداریم نمیشود جایی رفت. اصلا جایی را نمیشناسید که بروید. شورا بهانه هیچکاری نکردن است. قافیه پردازی در مورد انقلاب بهانه استنکاف از عمل انقلابی است.

#### ۴ - چه حزبی را باید ساخت؟

بحث این است که جمعبندی که ما و تاریخی که در مقابل میگذاریم باید معطوف به کل این جمعبندی باشد. ما حتما در مورد حزب و قدرت سیاسی، حزب سیاسی و یا اصول و موازین تشکیلاتی و بی پرینسپی رفقائی که از آنها جدا شدیم مصوبه و بحث داشته و خواهیم داشت. اما این کافی نیست باید حرکت را در متن تاریخ گذاشت آنوقت ما باید از بسیاری از مقاومت ها و سنت هائی که امروز ما هم با خودمان داریم و زیر نورافکن قرار نگرفته است گسست کنیم. باید به مقطع پلنوم ۱۴ برگردیم و کاری را بکنیم که منصور حکمت میخواست این حزب انجام دهد. باید حزبی را بسازیم که از همین اول بدون تخفیف در همه

ابعاد آن حزبی باشد که منصور حکمت در آن پلنوم، در کنگره دوم و سوم مقابل ما قرار داد. کافی نیست از اقلیت مهجور حزب کمونیست کارگری جدا شویم باید از تغییری که منصور حکمت در مقابل کل حزب در زمان خودش قرار داد در حزب بدهیم. از همین اول کار هم باید روی این ریل باشیم.

اگر نبینیم که این گسست، گسستی از یک تاریخ مشترک است که همه در آن شریک هستیم متوجه ابعاد آن نخواهیم شد و در بهترین حالت حزب زمان پلنوم ۱۴ را باز سازی میکنیم که اصلا کافی نیست. به نظر من حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست باید آگاهانه این گسست را در تمام ابعاد انجام دهد. در چنین صورتی تئوری و سازمان تشکیلات خارج کشور ما با آنچه در حزب کمونیست کارگری بود فرق خواهد کرد. سازمان ما در همه جا باید همان سازمان و همان تئوری سازمانی باشد که منصور حکمت در مقابل کمونیسم کارگری قرار داد. این در مورد تشکیلات کردستان، تشکیلات داخل، جوانان کمونیست، تشکل های توده ای در خارج و داخل صادق. همه چیز ما فرق میکند. باید آموزش مارکسیسم جزو اولویت ما باشد. نباید دیگر حزبی با محافل آدم های قدیمی "از مابهران" که هوای هم را دارند، دلخور میشوند و دلخوریشان را از کانال های محفلی پخش میکنند باشیم. فعالیت محفلی و آشپزخانه ای باید در این حزب باید تعطیل شود.

این حزب باید جمع های بسته را بشکند. این حزب باید آنقدر باز باشد که هر جوانی که به این حزب میبویند راحت باشد هرکدام از ما را رسماً نقد کند و بگوید

اشتباه میکنید. این یعنی جا باز کردن برای همه، خودی و بیگانه نکردن، یعنی به مبانی حزب سیاسی، حزب تعدد نظر و وحدت عمل واقعا پایبند بودن و امتحان ایدئولوژیک و محفلی از کسی نکردن. هنوز در میان ما خودی و غیره خودی هست. هیچکس نباید در مقابل خود محافل و جمع های بسته ای را بیابد. فیلتر ایدئولوژیک، فیلتر سابقه نباید در میان ما جایی داشته باشد.

گسست کردن از مظاهری از سنت گذشته که رفقای ما در حزب کمونیست کارگری ایران در مقابل ما زیر پا گذاشتند ساده ترین کار است. سخت ترین کار شکستن سنت ها و حائل هائی است که جزو سنت قدیمی مشترک این جریان است و جز منصور حکمت کسی هنوز آنرا زیر نورافکن قرار نداده است.

این حزب باید یک حزب مدرن باشد. یکی از جدالهای اصلی منصور حکمت بر سر مدرنیسم سازمانی و روشهای کار ما بود. حزب با سنت و افق گذشته نمیتواند مدرن شود. مشکل دوست داشتن یا نداشتن نیست. حزبی که عضوش حق عضویتش را سر وقت نمیدهد لیدرش هم هیچ قانونی را بنده نیست. هر روز صبح یک فتوا صادر میکند که این یا آن ارگان را دور میزند. در حزب ما از بالا تا پائین باید دورزدن ممنوع باشد.

یک نمونه دیگر محصور بودن به جمع های کوچک فرقه ای در خارج و رها کردن مردم در بخش اعظم مردم در داخل و خارج کشور زیر پوشش راست سلطنت طلب هستند. امکانات و تبلیغات حزب کمونیست کارگری هم فعلا اساسا روی ما متمرکز است و

اگر هم نباشد کسل کننده و منفعل است.

مساله ما این نیست که از این کنفرانس بیرون برویم و اعلام کنیم که ما معتقد به "حزب و قدرت سیاسی" یا معتقد به ایجاد یک حزب سیاسی تمام عیار هستیم. این ها داده های ماست. ما چون به اینها معتقدیم اینجا جمع شده ایم. این جمعبندی برای امروز دیگر قدیمی و کهنه است. باید جلو تر رفت باید کل گسست را دید و حزب حکمتیست را از همان اول بر این مبنا بسازیم. باید به آن چیزی خیره شویم که در مقابل ماست نه در پشت سر ما. باید ابعاد گسست از سنت چپ سنتی را در همه جوانب ببینیم.

باید حزبی بسایم، بشدت اکتیو، حزبی که به مردم دسترسی دارد، حزبی بسازیم که مدرن است. حزبی بسازیم که میتواند مردم را در ابعاد توده ای به خود ملحق کند. اگر خواهیم ضربه ای که خوردیم را جبران کنیم و اگر بخواهیم خودمان را به سرعت به مقطع کنگره سوم برسانیم، آنوقت باید از همان اول حزبی بسازیم که آدم جدید به آن جلب میشود و در آن جذب میشود. محیط باز و سنت باز سیاسی یک حزب اجتماعی امروزی را دارد و مجمع الجزایر محافل "آدم های مهم" نیست. هر کس که پیوسته است ظرف مدت کوتاهی میتواند مارکسیسم، کمونیسم کارگری و تاریخ حزب را اگر نمیداند بیاموزد و یاد بگیرد که چگونه یک کمیته و یک تشکیلات را میتواند اداره کند. برای رسیدن به این مقصود حزب باید ساده و مدرن باشد. تقسیم کار و روشهای کار آن استاندارد و در مدت کوتاهی قابل یاد گیری

باشد. این از جمله کاری بود که در آن حزب قبلی هیچ وقت نتوانستیم عملی کنیم.

نباید حزبی بود که تنها در مورد قدرت حرف میزند. باید مردم را بهم ببافد، قدرت خودش و قدرت حرکت سوسیالیستی را روی زمین سفت افزایش دهد. باید حزبی بسازیم که بتواند بدون اغراق و خود فریبی قوی که منصور حکمت از جانب ما داد را عملی کنیم واقعا اگر کودتا شود ما شهرهای کردستان را از جمهوری اسلامی پاک کنیم. این قوی است که منصور نبود و نیست اگر نتوانیم چنین کاری را انجام دهیم پاسخگوی وظایفی که در مقابل ما قرار دارد نخواهیم بود. حزبی باید باشیم که جوانان کمونیست، دانشجویان کمونیست و کارگران کمونیست را بعنوان رهبران مردم متحد میکند و به میدان می آورد. اینها مضافهائی است که در مقابل ماست. حزب پرچم نه به جمهوری اسلامی، حزب رهبر جنبش سلبی، حزبی با همان صورت مساله که منصور حکمت در پلنوم ۱۴ در مقابل ما قرار داد و در بحث "حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت" به آنها اشاره کردیم. باید این الگو را در مقابل خود قرار دهیم. باید با این متر خودمان را اندازه بگیریم.

رفقا حزب کمونیست کارگری باید از دل این جمعبندی یک حزب سیاسی، مدرن، توده ای، اکتیو، اجتماعی، مارکسیست، معطوف به قدرت، و مدرن بیرون بیاید که مثل یک گلوله آتش بجان جامعه می افتد.

بقیه از صفحه ۱ که برای هر انسانی که امیدش برای خلاصی مردم عراق از این کشتارگاه را از دست نداده، غیر قابل انکار است. شما و ما حزب و رهبریتان را ساده بدست نیاورده ایم که بتوان به آن سادگی که در نامه رفیق آذر ماجدی هست، آن را از دست بدهیم! جنبش ما با انشاقی که به حزب کمونیست کارگری ایران تحمیل شد، ضربه خورد، آسیب دید. حزب عراق اما میتواند محکم در مقابل کمترین خراش به حزب و رهبریش به ایستد. باید به ایستد! برای جبران لطمه ای که به جنبش ما تحمیل شد، حساسیت و پیشگیری شما حیاتی است.

واقعیت این است که حزب ما دو شقه شد. در مورد دلایل سیاسی آن ما در بیانیه ۲۱ نفر توضیح داده ایم و من پائین تر کمی بیشتر توضیح خواهم داد. اما واقعیت این است که این محتوای اختلافات سیاسی نبود که این جدایی زودرس را به ما تحمیل کرد. ما علیرغم این اختلافات میتوانستیم هنوز در یک حزب با هم کار کنیم. علیرغم این اختلافات میتوانستیم تا شش ماه، یکسال، چند سال و یا چند ماه دیگر، تا زمانی که در مقابل پاسخ گویی به مسائل دنیای بیرون بطور واقعی به دو سیاست کاملا متضاد می رسیدیم، با هم بمانیم. میتوانستیم تا زمانی که حزب به دو جناح سیاسی با پلاتفرم های سیاسی روشن تبدیل نشده با هم بمانیم. به پای تشکیل فراکسیون و سرانجام پس از دوره ای مبارزه فکری و سیاسی به جدایی برسیم یا نرسیم! این اتفاق نیفتاد. پروسه روشن کردن اختلافات قیچی شد. صورت مسائلی که رهبری حزب

از زمان منصور حکمت، برسر آنها جدال داشت، کنار گذاشته شد. و در مقابل سئوالات و مسائلی که هرگز مشغله کمیته مرکزی نبود، تحت عنوان مسائلی که "رهبری را فلج کرده" است در دامان کادر و اعضا گذاشته شد.

علت اینکه جامعه، مردم و بسیاری از اعضا حزب دلایل جدایی اکثریت کمیته مرکزی را درک نمی کنند، ریشه در وارونه شدن حقایق دارد. علت اینکه مردم از زبان و کلام رهبری باقیمانده در حزب و از ورای "راست و ضد انقلاب و ججاریانی و فراری از سوسیالیسم" خواندن رفقای رهبری دیروزشان نمی توانند درک کنند که بالاخره اختلاف حمید تقوایی با این انشعاب چه بود، نه پیچیده بودن موضوع اختلاف که پرده پوشی بر اختلافات واقعی و بهم ریختن شیرازه حزب بود. ما بسهم خود تلاش کردیم و خواهیم کرد که گردو غباری که باعث شد مسائل اصلی اختلاف که عبارت بودند از حزب و قدرت سیاسی و رفتن بطرف یک حزب سیاسی، را در مقابل اعضا و کادرهای جنبش کمونیسم کارگری قرار دهیم. تنها این شیوه است که میتواند ضمن روشن کردن اختلافات در یک فضای سیاسی باز و معطوف به دنیای واقعی، کمونیسم کارگری را همچنان بعنوان یک جنبش بالنده که موانع سیاسی و اجتماعی قدرت گیری خود را از پیش پا برمیدارد، مجددا سرجایش قرار دهد. تنها با دامن زدن به یک مبارزه سیاسی رو به بیرون است که میتوان از افتادن به دامان جنگ و گریزهای سازمانهای چپ سنتی که هر روز بی ربط به دنیای بیرون، بر سر یک کلمه و یک جمله در درون خود سنگر بندی طبقاتی ایجاد میکنند و هرروز به شعبات مختلف تقسیم میشوند،

پرهیز کرد. همه تلاش ما این است که به این ترتیب ضایعاتی که طی این مدت خورده ایم را جبران کنیم.

برای هر کسی که پایش بر روی زمین سفت واقعیت باشد، انشعاب در حزب کمونیست کارگری و جدایی بخش اعظم رهبری آن، ضربه ای بود به جنبش کمونیسم کارگری! ما هم این انشعاب را اینطور ارزیابی کردیم. گفتیم که این انشقاق به حزب کمونیست کارگری ایران و رهبری آن تحمیل شد. پس از اینکه بخشی از رهبری حزب همه ارگانهای رهبری، جز لیدری را منحل اعلام کرد و عملا سکان رهبری حزب را به جمع اعضای موافق خود سپرد، ما برای جلوگیری از اضمحلال کامل حزب منصور حکمت و برای نجات و دفاع از دستاورهای سیاسی و تشکیلاتی کمونیسم کارگری، تصمیم گرفتیم که همه چیز را برای جمع رفقای حمید تقوایی در رهبری حزب، بگذاریم، از حزب خارج شویم و حزب دیگری بسازیم. خوشبختانه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست، توانست بخش اعظم رهبری، کادرها و اعضا کمونیسم کارگری را در خود متشکل کند. و بسرعت ابزار و امکانات از دست رفته را بازسازی کند و در حال بازسازی بقیه آن باشد. ما اعلام کردیم که مصمم هستیم این ضربه را جبران کنیم. وظیفه دفاع از اعتبار و احترام و اعتماد خدشه دار شده همه کمونیست ها، و از جمله رفقای سابقمان در حزب کمونیست کارگری ایران، را نیز امر خود میدانیم.

اما دنیای بیرون منتظر آماده شدن کمونیست ها نمی ماند. همانطور که ما

پیش بینی می کردیم حمله به کمونیسم کارگری و منصور حکمت در خارج حزب براه افتاده است. تعداد زیادی از اعضا و کادرهای حزب، در ابهام، هنوز انتخابشان را نکرده اند! در رسانه های حزب کمونیست کارگری، مسابقه فحاشی و حمله به رهبران و شخصیت های حزب که ترکشان کرده اند، براه افتاده است. به این ترتیب فضا برای تمسخر، کوچک کردن، بی اعتبار کردن و دوباره به حاشیه راندن کمونیسم باز شده است. و همه اینها برای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران، پوچ است! در این شرایط رفیق علی جوادی به مردم ایران از خوشی اتفاقی که افتاده است تبریک و تهنیت میگوید! و حمید تقوایی جشن پیروزی میگیرد! تصور کنم که در کنگره به مناسبت این پیروزی کیک و شیرینی هم صرف شود.

ما حق داریم وقتی میگوئیم این حزب را دارند به یکی از فرقه های کج و معوج چپی تبدیل میکنند که در عالم خود و فارغ از دنیای بیرون مشغول راز و نیاز و نیایش و ثنا سیاسی است! امیدواریم که هرچه زودتر در نیمه راه متوقف شوند و اعضا و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران، رهبری خود را متوجه خطای مهلکی که مرتکب میشوند بکنند.

اگر امروز با کمال تعجب با این واقعیت روبرو میشوید که به محض انتقاد رهبری حزبتان از شیوه های رفیق حمید، ناگهان این رفقا زبان و "ملیت" شما را بیادتان میآورند! ناگهان رهبری را دور میزنند و رو به اعضا و کادرهای حزبتان سوت شرکت در میدان مبارزه سیاسی را به صدا در میآورند! اگر با کمال تعجب می بیند که به

محض انتقاد شما از شیوه های حمید تقوایی، ناگهان برای شرکت در کنگره رهبری حزب تان را دور میزنند و مستقیما اعضا و کادرهای حزب تان را فرامیخوانند که در این جلسه شرکت کنند، و اگر برایتان این سؤال پیش میآید که این دیگر چه سنت و روشی است؟ باید از جنبش کمونیسم کارگری فاصله بگیرید تا بتوانید رابطه این روشها را با جنبشی دیگر به روشنی ببیند. بیگانگی این روشها با کمونیسم کارگری، ما را به جنبش دیگری میکشاند. برخورد ناسیونالیستی و یوپولیستی به اختلاف سیاسی و به رابطه رهبری با اعضا و کادرها، کلید حل معمای درک رفیق حمید تقوایی است.

### ناسیونالیسم و یوپولیسم

**در برخورد به اختلافات در رهبری حزب کمونیست کارگری ایران**

### ناسیونالیسم

جناح حمید تقوایی احتمالا خود هم هنوز متوجه نیست که چه اتفاقی افتاده است! اگر میبیند که به دلایل عجیب و غریبی، مثل دو و نیم فرمولبندی کفرآمیز کورش در دو سال پیش متوسل میشوند، و یا ناگهان با یک فرمان بیش از نیمی از کمیته مرکزی را مرتد و از سوسیالیسم برگشته معرفی میکنند، به این خاطر است که متوجه نیستند که چه اتفاقی افتاده است. اگر میبینید در توضیح دلایل این جدایی عامل زادگاه و زبان و خانواده و رده تشکیلاتی تان را دخیل میکنند، عواملی که هر کس با کمونیسم کارگری اندک آشنایی داشته باشد با شنیدن و خواندن آنها دوعدد شاخ بالای

سرش سبز میشود، به این خاطر است که متوجه نیستند چه اتفاقی افتاده است. اینها هیچ کدام از سر سوئیت و بد طینتی آنها نیست. این نتیجه اجتناب ناپذیر آن تفکر و شیوه ای در تحلیل اتفاقات است که در غیاب و فقدان یک تحلیل مارکسیستی، به هر عاملی از جمله زادگاه پدران و قوم و خویشاوندان متوسل میشود. این شیوه ای است که توسط سایر جنبش ها حی و حاضر دم دستتان قرار میگیرد. وقتی تحلیل مارکسیستی از پدیده ای بنام حزب غائب باشد، میتوان دست در انبان جنبش های دیگر برد و خود را از فشار دادن هرگونه توضیح جدی در مورد علت جدایی، فارغ کرد. از نظر اینها قرار بود کورش به اصطلاح بعنوان عامل شر، منزوی شود و بقیه هم، یعنی ما ساکت! دهان انتقاد به محفلیم در رهبری حزب، بسته شود. صحبت در باره مرخص کردن حزب از داعیه کسب قدرت سیاسی و انتقاد به رخنه ادبیات چپ سنتی خاموش شود. و اعتراض به اینکه می بینی که یکی پس از دیگری موازین کارکرد در یک حزب سیاسی، نقض میشود، پایان گیرد. اکثریت کمیته مرکزی اعلام کرد که صورت مسئله اش با رهبری چیز دیگری ورای فرمولبندی های کفر آمیز کورش، که از جنس کفر های نادر بود، است. اکثر کمیته مرکزی اعلام کرد که با جناح حمید تقوایی بر سر مسائل واقعی که دو سال در رهبری حزب پاسخ نگرفته بود، مسائلی که در بعد دیگری در زمان نادر هم وجود داشت، اختلاف دارد. جناح حمید ناتوان از درک اختلاف اکثریت

کمیته مرکزی با سیاست هایش، و انگشت تعجب بر دهان که چه شد، چرا بقیه به صف حامیان او نپیوستند؟ بدنبال دلیل گشت و ناگهان کشف کرد که بسیاری از منتقدین اش زادگاه، زبان مادری، خانواده و سابقه و تجربه قبلی با هم بودن و ... به اصطلاح مشترکی دارند! اینجا است که فرمولیند های ناسیونالیستی در برخورد به جدایی ما سر برمیآورد. "کرد" تویشان زیاد است، شناسنامه خانوادگی شان را ببینید! عرب زبان و کرد زبانان حزب عراق، به خاطر زبانشان، سیاست درست را تشخیص نداده اند! یک روزه و با یک فرمان، نقطه قدرت کمونیسم در ایران یعنی جنبش کمونیسم کارگری در کردستان با شخصیت هایش دو دستی تقدیم "ملیت کرد" میشود! از جنس همان برخوردی است که در سوئد و آلمان با خارجی میکنند. ناگهان شما یک شبه در حزب خودتان "خارجی" میشوید! به جای شنیدن حرفهای شما، به جای پاسخ به مباحث شما، شناسنامه ملی و قومی رو ناسیونالیستی در توضیح جدایی ما تنها نشان دهنده ناتوانی در توضیح اتفاقی است که صورت گرفته است. هویت انسانی و سیاسی و کمونیستی طیفی از شخصیت ها و رهبران حزب را تحویل "ملیت" پدری و زبان مادریشان میدهند تا خود را از شر فشار مردم که میپرسند که آخرینها چرا شما را با جنگ تان در میدان تنها گذاشتند، ندهند. بعد هم جشن "شیرینی خوران" پیروزی میگیرند. در دنیای بیرون، احزاب راست و سازمانها و شخصیت های چپ سنتی دارند منصور حکمت و کمونیسم کارگری را مورد

حمله بی امان قرار میدهند، در پشت درهای بسته حزب، راست و چپ سنتی مراسم محاکمه منصور حکمت را براه انداخته اند، علی جوادی برای اعضا حزب در ایران کارت تبریک و تهنیت پیروزی پست میکنند!

### پوپولیسم

در برخورد به اختلافات در رهبری حزب بار دیگر پوپولیسم از خزانه چپ سنتی خارج میشود. باز هم به همان دلیل ناتوانی در دادن پاسخی به اندازه یک بند انگشت عمیق و مارکسیستی! پوپولیسم در هیئت تقدیس توده ها، ساختن دو قطبی و اعضا یا رهبری، "پائین" علیه "بالا" توسط رفقای که کمترین ارزشی برای نظر اعضا هم کمیته ای خود قائل نیستند، براه میافتد. جناح رفیق حمید تقوایی از سکو و موقعیتی بسیار "بالا" "پائین" را خطاب قرار میدهد و شروع میکند به "سربازگیری"! همان کاری که به محض مخالفت رهبری حزب شما، تلاش میکنند که با حزب شما بکنند. بلافاصله رویشان را از رهبریتان برمیگردانند و خطاب به اعضا و کادهای حزبتان صف "پائین" علیه "بالا" را به خط میکنند. بر سر چه؟ نه بر سر سیاست که بر سر "حق پائین" در مقابل "حق بالا" فریاد بلند میشود که چرا اعضا و کادرها را در "بی خبری" گذاشتید! تهدید میکنند که کادرهای را نسبت به عملکرد رهبریشان "روشن و آگاه" خواهند کرد. و این میشود رسالت تاریخی رفیق آذر ماجدی که اجازه ندهد شما اعضا و کادرهای را در "بی خبری" بگذارید! تصور نکنید که اگر دست بر قضا رهبریتان از حمید تقوایی حمایت میکرد، رفیق آذر ماجدی همانقدر قیم و نماینده توده های حزبتان میبودند. تصور اینکه در

صورت توافق رهبری شما با عملکردهای حمید باز رفیق آذر ماجدی رسالتی در روشنگری اعضا و کادرهای حزبتان برای خود قائل میبود، بیش از خام اندیشی و خوش خیالی است. اعضا و توده ها وقتی توسط این رفقا به میدان فراخوانده میشوند که خودشان زیر فشار انتقادی قرار میگیرند.

به بهانه علینت و شفافیت، به بهانه دخالت دادن کادرها و اعضا، ابتدا صلاحیت سیاسی رهبری حزب را تماما زیر سؤال میبرند. اگر همچنان در انتقاد پافشاری کردید و از خود انتقاد نکردید و حرفتان را پس نگرفتید، با یک فرمان تلاش میکنند که توده ها را به جای رهبری بنشانند. اعلام میکنند که اصلا مشکل و صورت مسئله خود رهبری است. و اعضا و کادرها شما باید جای آنها را بگیرید! واقعیت این است که نه شفافیت و نه علینت و نه دخالت دادن کادرها و اعضا مسئله نه حمید تقوایی بوده است نه آذر ماجدی و علی جوادی! اعضا تنها هنگامی در دستگاه فکری این رفقا مطرح میشوند که قرار باشد از آنها استفاده ابزاری شود. با اعضا برخورد برابر و سیاسی ندارند. از نظر پوپولیسم اینها نه صف فعالین سیاسی و متفکرین که سربازان ساده ای هستند که باید هر موقع رهبری سوت زد علیه این و آن شورش کنند! اعضا بشتابید که "رهبری" حق شما را در دانستن حقایق "خورده است". این پرچم و تحریک عامیانه، مانع از آن است که کسی در حقیقت چیزی که "پنهان" مانده است، تردید کند. در این دستگاه فکری، اعضا، انسانهای سیاسی و محترمی نیستند که قرار است در تعیین سیاست در حزب خودشان بطور

روتین و توسط مکانیزم های مدرن نقش بازی کنند. در این نگرش اعضا بعنوان مستاجرین و مشتریان ناراضی و کسانی که "قربانی" شده اند، "حق شان خورده شده"، یا "به بازی گرفته نشده اند" و باید برای گرفتن "حق خودشان" رهبری را "سرجایش" بنشانند، بسیج میشوند. این روش برخورد ارباب منشانه، از بالا، نابرابر و غیر سیاسی با اعضا حزب هر خاصیتی داشته باشد ربطی به علینت و شفافیت ندارد. اعضا حزب به صف و قشری که باید سهمی از دخالت بگیرد و بروند، سرجایشان بنشینند، تقلیل داده میشود. تقلیل اعضا به صف و گروهی از فرودستان، محرومان و قربانیان، و نه رهبران و اعضا محترم این حزب، قربانی با سنت منصور حکمت ندارد! این وسیله ای پوپولیستی برای استفاده در جدالهای داخلی است. "حق اعضا" در این میدان چیزی از جنس حق سقط چنین است. مهم نیست شما با حق تان چه میکنید! همین اندازه که قشر و صف قربانی سهمی از دخالت گرفته باشد، راضی است. باید به این صف ابتدا احساس تحقیر شدن داد و بعد او را به میدان جنگ با "بالا" فرستاد. این هرگز رابطه رهبری با اعضا و کادرهای حزب نبوده است. اعضا جنبش کمونیسم کارگری باید در مقابل این موقعیت پائین و تحقیر آمیز بایستند. بعلاوه کار اعاده شخصیت از اعضا و کادرهای کمونیسم کارگری هم کار ما است. بدون این ماتریال انسانی، بدون بازگرداندن احترام، اعتماد و اعتبار به کمونیسم کارگری، بدون ترمیم اعتماد خدشه دار شده نسبت به اعضا، کادرها و رهبری این جنبش، کمونیسم باز به حاشیه پرتاب میشود.



پیمان رضی ...  
بقیه از صفحه ۱

سوانح محیط های باصلاح کار، رویدادهای اینچنینی، در ایران جمهوری اسلامی بسیارند. روزمره اند و در ابعاد غیر قابل تصویری در آن مملکت بیداد میکنند. همکار پشت همکار، یکی پایش را از دست میدهد، یکی دیگر از روی داربست نقش زمین میشود، آن دیگری سقوط تیر آهن روی کله اش کارش را یکسر میکند، یکی زیر بلدوزر و آن دیگری لای دستگاهها اندامش آش و لاش میشود. این ها، این قربانیان، زن اند، مرد اند، کودک اند. ترک اند، کرد اند، افغانی اند. اینها کافرند، نماز خوانند. اینها کارگر صنعتی اند، خشت می زنند. اینها پیرند، جوانند. هر چه هستند اما همگی یک وجه مشترک دارند؛ اینها کارگردن. عنصر با شرف و زحمتکش جامعه هستند. میخواهند، دارند و میتوانند با سازندگی شان زندگی کنند. و در وارونگی حاکم بر جامعه، درست به همین خاطر باید کفاره پس بدهند!

زندگی برای این جماعت یک نبرد است. یک نبرد پر مخاطره. و اینها چاره ای بجز قهرمان شدن در آن را ندارند. اینها گوشه گوشه کارخانه را میشناسند. وقایع آن را خوب به خاطر دارند. اما هر روز صبح همان راه را در پییش میگیرند. قهرمانانی که از کله سحر دل به دریا میزنند تا نان شبشان، مخارجشان، تامین سرپناه و سرپاماندنشان را از زیر سنک هم که شده فراهم کنند. نیازهای این آدمها، غرورشان، احساس مسعولیتشان برای خانواده و هموعانشان، همه هست و نیست آنها گرو گرفته شده تا به هر کاری تن بدهند. صبح را به شب، شب را به صبح بدوزند، چند شیفته برای شندرغاز حتی از جان خود مایه بگذارند. اما این جهنم به فرسودگی های جسمی خلاصه نمیشود. باید به کل زندگی این آدمها، به پیری زودرس، به رواج سکنه و سرطان در میان آنها، به خشم و نارضایتشان، به فقر، به اعتیاد، به چین های روی پیشانی شان باید خیره شد تا دریافت چگونه

دارند توقعاتشان و انتظاراتشان از زندگی را فرو میخورند. میخواهید بدانید این وضعیت چگونه است که در آخر قرن بیستم ممکن شده است، آنوقت باید زندان اوین را با مساحت کارخانه ایران خودرو اضافه کنید؛ پاسدار و بازجو و شکنجه گر زندانها را در کنار مدیریت کارخانه و در کنار جاسوس های شوراهای اسلامی قرار بدهید. ترس را، تهدید را با زندگی، با کار، با خانه و خانواده کارگر و کارکن آن جامعه جمع بزنید.

سوانح محیط کار جرم است. به مخاطره انداختن جان و جسم و حرمت کارگر ممنوع است. این جرم جنایی است. همانطور که برده داری، همانطور که گرسنگی دادن و به کار کشیدن حتی حیوانات جرم و ممنوع است. همانطور که فرو کردن چاقو به شکم همسایه و رهگذر خیابان ممنوع و جرم جنایی است. همانطور که شلاق زدن و شکنجه آدمها ممنوع است. حق با جمع کارگران مبتکر حرکت اعتراضی علیه شرایط کار

در ایران خودرواست. این جمع در اطلاعاتیه شان، صد بار حق دارند وقتی که خستنگی و خواب آلودگی کارگر را به سوانح ربط میدهند. صد بار حق دارند وقتی که در ورای کسری و کمبودهای ایمنی ماشین آلات، دسته مزدهای کارگران را هم وارد میکنند. به کار چند شیفته اعتراض دارند. صد بار حق دارند وقتی که سکنه کارگر همکار در چند فرسخی کارخانه را هم به شرایط کار ربط میدهند، وقتی که نام کارگری که در اعتراض به سطح ناچیز بازنشستگی خودکشی کرده است را در کنار پیمان رضی لو قرار میدهند. این جمع صد بار حق دارند زمانیکه پای سازمان تامین اجتماعی و تامین شغلی و اخراجها را به میان میکشند؛ و هزار بار حق دارند زمانیکه همه کارگران، مردم زحمتکش و سازمانها و نهادهای کارگری و انساندوست را به حمایت فرا میخوانند.

این اعتراض وارونگی مهمی در آن جامعه را نشانده رفتنه است. سالهای سال است

که از کار و مشقت اکثریت شهروندا ن آن جامعه، از حاصل مستقیم کار آنها، از بیکاریشان، از نیازشان به کار، از فرودستی ای که به آنها تحمیل شده است؛ در قبل همه اینها کرور کرور ثروت و مکنت تولید شده است. سالهای سال است که بر اساس پاک ترین و انسانی ترین تلاشها، در عوض لجنزاری از خرافه و زندان و سرکوب و فقر و نابرابری را سازمان داده اند. و سالهای سال است که ثابت شده است قرار نیست در هیچ ابدیتی مادام که در روی همین پاشنه میچرخد، تغییری در این وضعیت پدید بیاید. به دفاع از انسانیت برخیزیم. این وارونگی بسیار بیشتر از آنچه باید و میتوانسته، بسیار بیشتر ظرفیت هایش، بسیار بیشتر از تعادل قوای واقعی در آن جامعه، بسیار بیشتر از آنچه شایسته است از ما، از همگی ما قربانی گرفته است. حرکت کارگران ایران خودرو، و حمایت از موج بزند!

کارگران ایران خود رو همراه شویم!

۱۱ سپتامبر...  
بقیه از صفحه ۱۲

مسابقه تروریستی آن را به مردم جهان تحمیل کرده اند. دو کمپ تروریستی که در یک طرف آن جنبش اسلامی قرار دارد که در راس آن جمهوری اسلامی است و توسط دیگر سازمانهای تروریستی اسلامی نیز حمایت میشود، در طرف دیگر آن، نیز تروریسم دولتی دولت آمریکا، دولت اسرائیل و دولتهای اروپائی عضو سازمان ناتو قرار دارند.

این دو قطب تروریستی با مسابقه کشتاری که راه انداخته اند و ظاهرا

پایانی بر آن متصور نیست، بر آنند که در ادامه دعوی خود یکی بر سر سهم خواهی از قدرت و از درآمد نفت در منطقه، دیگری سلطه نظامی خود بر جهان، تروریسم را به بخشی از زندگی مردم جهان تبدیل کنند. تقابل این دو کمپ با کشتار مردم نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شکل علنی و حادثه تری بخود گرفت. این رویداد مهر خود را بر سیمای سیاسی جهان زد و ظاهرا میرود که تا دهه ها نیز فضای سیاسی جهان را رقم بزند. دو طرف این مسابقه آدمکشی دارند توحش

خود را در کشتار هر روزه مردم بیگناه و بی دفاع، به رخ بشریت متمدن میکشند، هر کدام به نوبه خود آب به آسیاب تروریسم طرف مقابل میریزند تا مردم آزادخواه را در هراس از تروریسم کور خود به استیصال و در نتیجه تسلیم و رضا به آنچه که طرفین این دو قطب تروریستی برایشان رقم میزنند، وادار کنند. تروریسم اسلامی با عملیات خودکشی، مردم بیگناه را در این یا آن نقطه جهان لت و پار میکند، تروریسم دولتی دولت آمریکا و شارون نیز با موشک و بمب مردم

بی دفاع را در عراق و در فلسطین در خون غرق میکند، رسانه های جمعی نوکر صفت نیز، قربانیان این تروریسم را می شمارند.

در چنین جو و فضایی، این تنها بشریت متمدن و آزادخواه است که لطمه می بیند. این فضا به رشد مذهب و خرافه در میان مردم میدان میدهد، به تمکین کردن مردم به وضع موجود و هراس از سرنوشتی که هر آن ممکن است آنان را بکام خود بکشد، دامن میزند. باید در مقابل این مسابقه آدمکشی ایستاد، نباید اجازه داد این دو قطب تروریستی، تروریسم را

به بخشی از زندگی مردم جهان تبدیل کنند. بشریت متمدن و آزاده به همبستگی علنی و وسیعتری در پیکار علیه هر دو قطب این اردوی تروریستی، نیاز دارد، به ۱۵ فوریه های فراموشن نشدنی دیگری نیاز داریم تا این گول خفته بتواند بیدار شود. ما بدرست گفتیم که حذف تروریسم از زندگی و فرهنگ مردم جهان، راهش بکار بردن موشک و توپ و تانک نیست. بدرست گفتیم که هیچ دولتی با توسل بزور نمیتواند جلو تروریسم را بگیرد. بدرست گفتیم که راه مبارزه با "تروریسم"

بقیه از صفحه ۲

کمونیسم کارگری منتقل کردند. این بار هم همه طیف "چپ" مخالفان قبلی شان با حکا و بعدا حککا را تماما بصورت توپخانه اینترنتی به سنگرهای ما گرفته اند تا پوشش لازم برای عقب نشینی حمید تقوایی و رفقاییش در رهبری بخش باقیمانده حککا تامین کنند.

اما علاوه بر این موضع حمایتی، دفاع مضمونی شان از "استراتژی انتظار" در رابطه با قدرت سیاسی در همآوایی با حمید و همراهانش تماشایی است. به رغم تفاوت ورژن ها، این عزلت گزیدگان اطاق انتظار قدرت سیاسی، این خوابگردهای دایره باطل گریز از دست بردن به قدرت هستند که خود را با استراتژی انتظار حمید تقوایی همسو میبینند. یکی میگوید نقطه ضعف اصلی رابطه با طبقه کارگر است و تا این بطور کافی برطرف نشود صحبت از قدرت سیاسی حزب خطاست، دیگری به ناآمدگی شرایط عینی و ذهنی، به آماده نبودن طبقه کارگر و شوراهای کارگری و غیره اشاره میکند و با یادآوری تجربه سانددینست ها اخطار میکند که اگر حزب به قدرت سیاسی هم دست پیدا کند قادر به نگهداری اش نخواهد بود. استراتژی انتظار به جای استراتژی حزب و قدرت سیاسی، آن ترجیح بندی است که این جریانات به صد زبان تکرار کرده اند. این اطراق دائم در اطاق انتظار "قدرت" و شباهت کامل آن با استراتژی انتظار حمید تقوایی که با چاشنی انشانوویی درباره انقلابی که خواهد آمد و آنها را روی سر خود میگذارد مزه دار شده است، آن وجه مشترکی است که در

صحنه جدال سیاسی سه هفته اخیر بعد از جدایی ما و تشکیل حزب حکمتیست، کل چپ سنتی و حاشیه ای را در همسویی با آنها و مخالفت با ما در یک صف به خط کرده است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در کنفرانس اول خود در ۹ و ۵ سپتامبر با تصویب سندی در ارتباط با استراتژی حزب و قدرت سیاسی تصریح کرد که در ادامه خط منصور حکمت، تصرف قدرت توسط حزب را تنها استراتژی واقع بینانه و انقلابی و میان بر برای بقدرت رسیدن طبقه کارگر، برای رهبری هر تلاطم و خیزش انقلابی در راستای انقلاب کارگری و قیام کمونیستی و استقرار دولت سوسیالیستی بعنوان شرط انقلاب اجتماعی و برقراری سوسیالیسم میداند. این خطی است که به حزب سیاسی کمونیستی مدعی قدرت نیاز دارد، به آن نقش درجه اول میدهد، آن را میسازد، با دخالتگری فعال در تحولات سیاسی جامعه آن را قدرتمند و قدرتمندتر و پخته تر و آبدیده تر میکنند تا جاییکه مورد اعتماد و انتخاب توده وسیع کارگران و مردم قرار گیرد و با نیرویی که به دور خود گرد میآورد، به سوی قدرت خیز بر میدارد و راسا آنرا تصرف میکند. این خط منصور حکمت است از مقطع نقد لیبرالیسم چپ تا آخرین مقطع حیاتش و هیچگونه بازگشتی کسی را به خلاف این خط نمیرساند. بازگشت حمید تقوایی و یارانش به خط استراتژی انتظار چپ سنتی است و به همین دلیل با آغوش باز این چپ در همین سه هفته روبرو شده است.

جواب ما به جریانات چپ در زمینه حزب و قدرت سیاسی اینست که ما در کنار منصور حکمت با استراتژی انتظار شما جدل کردیم و جدل کنونی مان با حمید تقوایی و خط او هم به دلیل شباهت زیاد آن با خط چندین و چند ساله شماسست. ما خط مشترکتان را در این زمینه و در همه زمینه های دیگر مربوط به جامعه و طبقه کارگر باز و باز هم نقد خواهیم کرد.

### موضع مشترک چپ سنتی در قبال حزب کمونیست کارگری عراق

یک تشابه دیگر چپ سنتی با خط حمید تقوایی و یک تفاوت مهم و اساسی ما با همه آنها در زمینه برخورد به حزب کمونیست کارگری عراق است. برخورد غیراصولی، ماجراجویانه و کینه توزانه خط حمید تقوایی و رهبری بخش بجامانده حککا، به حزب کمونیست کارگری عراق به خاطر "موضع" این حزب در قبال آنها دقیقا کپی برداری است که ظرف ۱۱ سال اخیر از جانب چپ سنتی ایران و عراق به این حزب شده است. نمونه وار موضع کومهله و حزب کمونیست ایران است که طی این همه سال در حالیکه از هیچ تلاشی برای نزدیکی به جریانات ناسیونالیست کرد در منطقه ابا و احتراز نداشت، همه تلاشهای حزب کمونیست کارگری عراق برای نزدیک شدن به آنها را رد کرد، چرا بخاطر رابطه ای که این حزب با حککا داشت. این سنجش احزاب نه بر اساس موقعیت اجتماعی و پراتکی آنها بلکه بر اساس "موضع" آنها در برخورد به فرقه خود که توسط چپ سنتی ایران و عراق در ۱۱ سال در قبال حزب کمونیست کارگری عراق اتخاذ شد امروز

عینا توسط حمید تقوایی و همخطانش کپی برداری شده است و کار را به بحران روابط فیما بینشان کشانده است.

این در حالی است که اهمیت جنبشی و تاریخی موضعگیری حزب کمونیست کارگری عراق در تحولات اخیر و پختگی و آبدیدگی سیاسی ای که ریبوار احمد لیدر این حزب و رهبری و کادرهای آن در این شرایط بحرانی از خود نشان دادند، در حیات سیاسی این حزب نقطه درخشانی در دفاع از اصول کمونیسم کارگری و در راس آن در دفاع از حزب سیاسی و اصول و موازین حزب سیاسی کمونیستی بود. برخورد لاقیدانه حمید تقوایی و گروه کر ماجراجویان اطرافش، به حزب منصور حکمت در عراق که در شرایط بسیار دشوار سناریوی سیاه ناشی از جنگ و اشغالگری آمریکا و جولان تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی درگیر فعالیت کمونیستی و کارگری است، یک شاخص دیگر پشت کردن رهبری بخش باقیمانده حککا به منصور حکمت و سنتهای او و قرار گرفتن در صف چپ سنتی است. این شاخص را هر عضو دوماهه حزب کمونیستی کارگری میتواند تشخیص دهد. این همچنین شاخص دیگری در لاقیدی این خط نسبت به حزب سیاسی کمونیستی درگیر در جدال قدرت و اهمیت آن برای طبقه کارگر و امر رهایی است.

### در پایان

این بحث و این خط و این جدال سر دراز دارد و باید مکرر و مکرر در این زمینه نوشت و سخن گفت. در پایان این نوشته میخواهم بگویم که ظاهر قضیه اینست که ما حکمتیست ها از حککا جدا شده ایم، اما واقعیتی

که زیر این ظاهر هر روز بیش از روز پیش خود را با برجستگی نمایان میکند اینست که این در واقع سران بخش بجامانده اند که از خط حزب و از خط منصور حکمت جدا شده اند، و به خط چپ سنتی موجود در حاشیه جامعه پیوسته اند. مسیری که در همین سه هفته در این جهت پیموده اند حیرت آور، تاسف آور ولی واقعی و باور کردنی است. ما امکانات زیادی را از دست داده ایم اما با تحزب دادن به خط حکمتیسم در مدتی کوتاه، این امکان را فراهم آورده ایم که دریچه ای که به قول منصور حکمت برای خیز برداشتن بسوی قدرت برای حزب ما و جنبش ما باز شده است را همچنان به روی حزب و جنبش مان باز نگهداریم و کاری کنیم که ماتریال انسانی حاصل ۲۵ سال خط منصور حکمت، در این بحران هر چه کمتر به اغتشاش و ناامیدی دچار شود. حتی کسانی که با طناب پوسیده حمید تقوایی و همخطانش به چاه چپ سنتی و کنگره کذایی اش روانه شده اند را هم همین خط میتواند و موظف است که یاری دهد تا از آن چاه بیرون بیایند و مجال بیابند تا خط منصور حکمت و سنت کمونیسم کارگری را ادامه دهند.



به حزب

کمونیست

کارگری ایران

— حکمتیست

پیوندید!

## پاسخ دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق به دعوتنامه حزب کمونیست کارگری ایران

رفیق اصغر کریمی با سلام!

راجع به دعوتنامه شما به عنوان مهمان از اعضای دفتر سیاسی و کادرها و اعضای حزب ما به عنوان افراد، هرچند مخاطب دعوتنامه سرگشاده شما، ارگان دفتر سیاسی نبود، اما جواب آن را ضروری میدانیم. ظاهراً به نظر میرسد با این دعوتنامه نسبت به حزب ما لطف بزرگی روا دیده اید! این بار بر خلاف کنگره و پلنومهای قبلی حزب کمونیست کارگری ایران، بجای دعوت از هیئتی از رهبری حزب ما، تمام افراد در دفتر سیاسی و تمام کادرها و اعضا حزب ما را با دعوتنامه سرگشاده، به "کنگره" اعضایتان دعوت کرده اید.

چریان از چه قرار است؟ آیا به سیاق رفقا آذر ماجدی و مصطفی صابر، احساس نگرانیتان برای حزب کمونیست کارگری عراق، بیشتر شده است؟ چه شده که همه با هم احساس و عواطفتان برای حزب و بویژه کادرها و اعضای آن بالا گرفته است؟ یا اینکه چون این یکی "کنگره" تان بر

خلاف سنتهای تاکنونی منصور حکمت، بجای برگزاری کنگره نمایندگان منتخب تشکیلاتها و اعضای حزب، با مجمع عمومی اعضای قادر به شرکت در آن جایگزین شده، و به همین روال روش دعوتنامه شما از مهمانان و بویژه حزب تا دیروز همسنگر و برادرتان نیز فرق کرده است؟

آیا ممکن است از خود بپرسید که حزب ما به کنگره های ۳ و ۴ که هر دو علنی برگزار شد، چگونه دعوت شد و حکمت آن چه بود؟ صرفنظر از این، آیا شما احزاب و جریانات دیگر را بطور مثال چریکهای فدایی را نیز با همین روش و مند با نامه علنی به اعضا و دفتر سیاسی و بروی سایتهايتان دعوت میکنید؟ اما حقیقت این است، این تجمعی که از سر ناچاری اسم "کنگره" را بر آن گذاشته اید، هیچ نشانه‌ای از کنگره را بر خود ندارد. بلکه "شورش اعضا" و تجمع و آکسیون دفن تمام سنتهای رایج حزبی است. از همین زاویه است که از نظر شما از موقعیکه حزب ما در مقابل روشها و نگرش

چپ سنتی و غیر حزبی‌تان موضع گرفته، حکم انحلال گرفته است. میدانیم این پروژه شما در قبال حزب ماست و این دعوتنامه، قدمی دیگر در امتداد همین پروژه به حساب میاید. به همین دلیل بسادگی حزب، ارگانهای رهبری (کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، لیدر) که سلسله مراتب حزبی‌اند، نزد شما دیگر جایگاهی ندارند. جایگاه خود را به واژه‌هایی چون "رفقای دفتر سیاسی و کادر و اعضا" و غیره میدهد. به همین دلیل دعوتنامه تان تک تک اعضای حزب را شامل میشود، منهای حزب، هیئت حزب، و لیدر حزب. طبعاً شیوه چنین دعوتی هم بر خلاف اصول معمول باید به شکل نامه سرگشاده و کانال ارسال هم سایت انترنت باشد. کلاحتان را قاضی کنید، این روشها کجایش شباهتی با روشهای منصور حکمت دارد؟

با این توضیحات باید جواب این سؤال روشن باشد که مسئله چیست و چرا اصول و سنت منصور حکمت برای دعوت ما در کنگره های قبلی تغییر

کرده و این بار "انقلابی" را از سر گذرانده است.

رفیق اصغر! طبعاً شما میدانید، که حزب کمونیست کارگری عراق، حزب است. این حزب دفتر سیاسی دارد، کمیته مرکزی دارد، لیدر دارد، و اگر میخواهید دعوتنامه ای به آن حزب بدهید باید برای یکی از ارگانهای رهبری آن حزب بفرستید!!! اگر هدف و مرام خاصی در کار نیست لزومی هم به نشر علنی آن بر روی سایت نیست؟! اما هدف و پروژه شما روشن است، آخرین نامه آذر ماجدی در ظرفیت رئیس دفتر سیاسی پرده از تمام تعارفات برداشته است، با این اقداماتان، نه تنها امکان روابط دوستانه را باقی نگذاشته اید. سیاست ضدیت با حزب کمونیست کارگری عراق و تلاش برای شقه کردن و اخلال در کار آن را به یکی از نقشه های مهم خود تبدیل کرده اید. اما بدانید تلاش بیهوده ای است که بخواهید به دست کادرها و

اعضای این حزب اخلاقی در کار حزب ایجاد کنید. این تلاش بیهوده تان و تلاش برای کسب مشروعیت برای کنگره تان

جوهر این دعوتنامه و علت جوشش عاطفه تان برای کادرها و اعضای حزب ما است.

این سیاست محکوم است و نتیجه ای ندارد. اما بزرگترین عدم وفاداری آشکار حزب شما را نسبت به پروژه منصور حکمت و کمونیسم و آزادی در عراق را در تاریخ ثبت میکند. اگر چه از این سیاست چیزی عایدتان نمیشود. اما بزرگترین خطای تاریخی خود را در قبال جامعه عراق، مردم غرق شده در مصائب سناریوی سیاهی که بر جامعه عراق تحمیل کرده اند، در تاریخ ثبت خواهید کرد. با تاسف عمیق پروژه شما، سیاه و بیهوده است. به همین دلیل رهبری و کادرها و اعضای حزب کمونیست کارگری عراق در چنین پروژه ای، در چنان تجمعی که تمام پرنسیبهای کمونیسم کارگری را زیر پا میگذارد، شرکت نمی کنند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۴

## راديو پرتو

از هفته اول اکتبر روی طول موج کوتاه شروع بکار میکند  
بخش اینترنتی برنامه ها  
از روز ۲۲ سپتامبر برابر با اول مهر آغاز میشود

اساس سوسیالیسم انسان است

## پیام کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

### به حزب کمونیست کارگری عراق

رفقای عزیز!

کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به شما درود میفرستد؛ دستتان را به گرمی میفشاریم و در مبارزه قاطعانه و سرسختانه ای که در صحنه سیاسی عراق، در شرایط دشوار سناریوی سیاه حاصل از جنگ و اشغالگری آمریکا و تحرکات ارتجاعی و تروریستی اسلام سیاسی، به پیش میبرید برایتان موفقیت آرزو میکنیم.

کنفرانس همچنین موضعگیری اصولی حزبمان در عراق در قبال یکی از حساس ترین

مقاطع حیات سیاسی و حزبی جنبش کمونیسم کارگری و حمایت گرم و قاطع آن از حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست را به گرمی ارج مینهد. همسرنوشتی احزاب کمونیست کارگری در ایران و عراق لازم به بیان نیست. ما کادرها و فعالین یک جنبش کمونیسم کارگری، و یک حزب منصور حکمت، در سنجرهای گوناگون هستیم. ما اعضای یک حزب بزرگ اجتماعی هستیم که برای سوسیالیسم و یک دنیای بهتر میجنگیم. پیشروی ها و عقب نشینی های هر

کمونیسم کارگری یعنی تحزب سیاسی کمونیستی است و به این معنی دارای اهمیت فراخیزی و فرامقطعی، اهمیتی تاریخی در دفاع از اتحاد و انسجام حزبی و سیاسی کل جنبش ماست.

ما باید با هم تضمین کنیم که کمونیسم کارگری در هر یک از سنگرهایی که در آن میجنگد به پیروزی برسد. با وجود دو حزب حکمتیست در ایران و عراق، ایران و عراق میتوانند نخستین عرصه انقلاب کمونیستی و عروج سوسیالیسم در قرن ۲۱ و طلایعه دار احیای کمونیسم و

انترناسیونالیسم در مقیاس جهان گردند.

کنفرانس اول حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست بار دیگر به رهبری و کادرها و اعضای حزب کمونیست کارگری عراق درود میفرستد و بر همبستگی و همسرنوشتی جنبش کمونیسم کارگری تاکید میکند.

زنده باد جنبش کمونیسم کارگری

زنده باد حکمتیسم

زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق

کنفرانس اول حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست



**به کمونیست کمک مالی کنید!**

منتشر میشود!

**سازمانده کمونیست**

سردبیر: اسد گلچینی

سایت حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

نشریه اینترنتی

**ایران تریبون**

بزودی منتشر میشود!

[www.iran-tribune.com](http://www.iran-tribune.com)

منتشر میشود!

**حکمت**

نشریه اتئوریک - سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

منتشر شد!

**جوانان حکمتیست**

نشریه سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

منتشر شد!

**اکتبر ۳**

نشریه کمیته کردستان

**مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**